



## اعتبار حدیث کساء در پایان مفاتیح الجنان

**کلیدواژه:** حدیث کساء، مفاتیح الجنان.

**پرسش:** آیا متن حدیث کساء در آخر مفاتیح الجنان معتبر است؟

### فهرست مندرجات

۱- اعتبار حدیث کساء

۱.۱- سست بودن گزارش

۱.۱.۱- یافت نشدن در کتب فریقین

۱.۱.۲- محدودیت به کتاب المنتخب

۱.۱.۳- سنددار شدن متن بی‌سند

۲- چند نکته در باره سند متن موجود

۲.۱- مطلب اول

۲.۲- مطلب دوم

۳- بانویس

۴- منبع

### اعتبار حدیث کساء

اصل حدیث کساء قطعی و غیر قابل تردید و بیان‌گر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های **اهل بیت پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)**، یعنی ویژگی طهارت و **عصمت** آنهاست؛ لیکن در این اواخر، متنی به عنوان «حدیث کساء»، در میان شیعیان، شایع گردیده که پایه و اساسی ندارد. نخستین محدث معروفی که بی‌اساس بودن این متن را اعلان کرده، مرحوم **محدث قمی** (صاحب مفاتیح الجنان) (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) است و شگفت‌انگیز، این‌که ایشان اجازه نمی‌داد کسی بر مفاتیح الجنان، نکته‌ای بی‌فزاید و به انجام دهنده این‌کار، **نفرین** فرستاده است؛

[۱] حلی، حسن بن یوسف، خلاصة القول، ص ۱۰۰، الرقم ۴۸.

[۲] حلی، حسن بن علی، الرجال لابن داود، ص ۱۴۰، الرقم ۱۰۷۳.

(ولی با این حال می‌بینیم که متن مذکور، بدان افزوده شده است!) (چنین گوید این گنه‌کار روسیاه، عباس قمی: بعد از آن‌که یعون‌الله تعالی کتاب مفاتیح الجنان را تالیف نمودم و در اقطار منتشر گشت، به خاطر رسید که در طبع دوم آن، بر آن زیاد کنم دعای وداعی برای **ماه رمضان** و **خطبه روز عید فطر** و **زیارت جامعه** ائمه المؤمنین و دعای «اللهم ائیی زرت هذا الامام» (که در عقب زیارات خوانده می‌شود) و زیارات وداعی که هر یک از ائمه (علیهم‌السلام) را به آن وداع کنند و رقعهای که برای حاجت می‌نویسند و دعایی که در **غیبت امام عصر** (عجل‌الله‌فرجه) باید خوانده شود و آداب زیارت به نیابت، به واسطه کثرت حاجت به اینها. لکن دیدم هر گاه این کار را کنم، فتح بابی شود برای تصرف در کتاب مفاتیح و بسا شود بعضی از فضولان، بعد از این، در آن کتاب، بعضی از ادعیه دیگر بی‌فزایند یا از آن کم کنند و به اسم مفاتیح الجنان در میان مردم رواج دهند، چنان‌که در مفتاح الجنان مشاهده می‌شود. لا حرم، کتاب را به همان حال خود گذاشتم و این هشتت مطلب را بعد از تمام شدن مفاتیح، ملحق به آن نمودم و به لعنت خداوند قهار و نفرین رسول خدا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) واگذار و حواله نمودم کسی را که در مفاتیح، تصرف کند.)

[۳] قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ص ۹۴۵، خوش نویس: محمدرضا افشاری، ناشر: پیام آزادی، مقدمه بخش «ملحقات مفاتیح الجنان».

### ← سست بودن گزارش

دلایل سست بودن این گزارش، فراوان است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ← یافت نشدن در کتب فریقین

این متن در هیچ یک از کتب معتبر فریقین (شیعه و اهل سنت) وجود ندارد، حتی کتاب‌هایی هم چون **بحار الانوار** که هدف آنها جمع آوری احادیث منسوب به **اهل بیت (علیهم‌السلام)** بوده است.

مرحوم **محدث قمی** در کتاب **منتهی الآمال**، پس از این‌که حدیث کساء را علی‌الأصول از احادیث **متواتر** معرفی می‌کند؛ اما حدیث کساء را معروف را فقط مبتنی بر کتاب منتخب **طریحی** می‌داند و در باره آن می‌نویسد:

اما حدیث کساء که در زمان ما شایع است، به این کیفیت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع مُتَقَنَه محدّثان دیده نشده و می‌توان گفت از خصایص کتاب منتخب (محقق گران‌قدر، حجّة الاسلام و المسلمین مرحوم **علی دوانی**، در ضمن شرح حال محدّث قمی در کتاب مفاخر اسلام چنین آورده است: پس از انتشار کتاب مفاتیح الجنان و استقبال مردم از آن و کمیاب شدن آن، مرحوم **شیخ عبّاس قمی** اطلاع می‌یابد که **شیخ ابراهیم کُتبی**، از کتاب فروشان نجف اشرف، دست‌اندر کار چاپ مفاتیح است تا از بازار گرم و پررونق آن بهره ببرد. به وی می‌گوید: «تو که می‌خواستی در نجف، مفاتیح را چاپ کنی، به من می‌گفتی تا عربی آن را بدهم چاپ کنی». شیخ ابراهیم می‌گوید: «داده‌ام میرزا احمد زنجانی کاتب بنویسد و گذشته است». قدری از آن را هم می‌دهد و ایشان می‌بیند.

**محدّث قمی**، سپس به لبنان و شهر بعلبک می‌رود تا تابستان را (که هوای نجف بسیار گرم بوده) به خاطر تنگی نفس در آن جا باشد. پس از بازگشت، می‌بیند کتاب، چاپ شده است و در آخر آن، از زبان وی نوشته‌اند: «مطالبی را به کتاب افزودم و از جمله حدیث کساء را آوردم، و از اوّل تا آخر آن را هم دیده‌ام»، بعد هم نوشته است: «عبّاس بن محمدرضا القمی»!

حاج شیخ عبّاس، فوق العاده ناراحت می‌شود و سخت به شیخ ابراهیم (بانی چاپ) و میرزا احمد زنجانی (کاتب)، اعتراض می‌کند که: اینها چیست که از زبان من نوشته و چاپ کرده‌اید؟ کی من به شما گفته‌ام از اوّل تا آخر آن را خوانده‌ام؟ و چه حقی داشتید... من که اینها را لازم نمی‌دانستم، متوجّه بوده‌ام. مثلاً حدیث کساء را من در سندش تردید دارم و به همین جهت در مفاتیح نیاوردم. به میرزا احمد زنجانی کاتب هم می‌گوید: من این همه به تو کمک کردم، دادم **سفینه البحار** را بنویسی و تو با این کتاب من چنین کردی... شیخ ابراهیم می‌گوید: گذشته است. ما خرجی کرده‌ایم و کتاب، چاپ شده است)

[۴] دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۸۱.

است.

[۵] نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۵۳، الرقم ۹۴۷.

### ← محدودیت به کتاب المنتخب

تا آن‌جا که ما می‌دانیم و همان‌طور که محدّث قمی اشاره کرده، نخستین کتابی که این متن را (البته بدون ذکر هیچ سندی) نقل کرده است، کتاب المنتخب طریحی است

[۶] صدوق، مجد بن علی، مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶.

[۷] صدوق، مجد بن علی، مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۷.

[۸] صدوق، مجد بن علی، مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳۰.

و این، بدان معناست که از صدر اسلام تا حدود هزار سال بعد، این متن، در منابع حدیثی دیده نشده است. «المنتخب فی المراثی و الخطب، اثر **فخر الدین محمّد بن علی نجفی** (م ۱۰۸۵ ق) معروف به **شیخ طریحی**، متولد نجف است. مرحوم **شیخ عبّاس قمی**، در نقلی درباره این کتاب، آورده است: «شیخ طریحی... در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع، پوشیده نیست» [۹] قمی، عبّاس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۷۳، قم: هجرت، ۱۳۷۳ش.

### ← سنددار شدن متن بی‌سند

شگفت‌انگیز، این‌که این متن بی‌سند، در حاشیه نسخه خطّی کتاب **عوامل العلوم**، با سند می‌شود (!) که شرح آن چنین است: «رایت بخطّ الشیخ الجلیل السیدهاشم، عن شیخه السید ماجد البحرانی، عن الحسن بن زین الدین الشهد الثانی، عن شیخه المقدّس الاردبیلی، عن شیخه علی بن عبد العالی الکرکی، عن الشیخ علی بن هلال الجزائری، عن الشیخ احمد بن فهد الحلّی، عن الشیخ علی بن الخازن الحائری، عن الشیخ ضیاء الدین علی بن الشهدی الاول، عن ابیه، عن فخر المحقّقین، عن شیخه العلامه الحلّی، عن شیخه المحقّق [الحلّی]، عن شیخه ابن نما الحلّی، عن شیخه محمّد بن ادریس الحلّی، عن حمزة الطوسی صاحب ثاقب المناقب، عن الشیخ الجلیل محمّد ابن شهرآشوب، عن الطبرسی صاحب الاحتجاج، عن شیخه الجلیل الحسن بن محمّد بن الحسن الطوسی، عن ابیه شیخ الطائفة [الطوسی]، عن شیخه المفید، عن شیخه ابن قولوبه القمی، عن شیخه کلینی، عن علی بن ابراهیم [عن ابیه ابراهیم] بن‌هاشم، عن احمد بن محمّد بن ابی نصر البزنطی، عن قاسم بن یحیی الجلاء الکوفی، عن ابی بصیر، عن ابان بن تغلب البکری، عن جابر بن یزید الجعفی، عن جابر بن عبد الله الانصاری، عن فاطمة الزهراء بنت رسول الله (علیه‌السلام)، قال: سمعت فاطمة آتھا قالت: دخل علیّ ابی رسول الله...»

[۱۰] قمی، عبّاس، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۲۰، باب پنجم: ذیل عنوان «روانه کردن یزید، اهل بیت را به مدینه».

### چند نکته در باره سند متن موجود

الف - تنها مستند سند یاد شده، گفته شیخ نور الدین **عبدالله بحرانی** (مؤلّف عوامل العلوم و از علمای قرن دوازدهم هجری) است که بر فرض ثبوت، می‌گوید: «به خطّ سیدهاشم بحرانی دیدم...»؛ ولی صحت تشخیص ایشان در این که آن خط، ضرورتاً خطّ سیدهاشم بحرانی بوده است، قابل اثبات نیست!

ب - سیدهاشم بحرانی (او سیدهاشم بن اسماعیل کتکانی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) است که در کتکان از نواحی بحرین به دنیا آمد. تراجم نویسان، شخصیت علمی و عملی او را ستوده‌اند، او از **شیخ حر عاملی** اجازه نقل حدیث داشت. گفته شده: «او ۷۵ کتاب تالیف کرد؛ اما نوشته‌هایش از غلو و سستی خالی نیست»

[۱۱] ر.ک: **امین عاملی**، **سیدمحسن**، **اعیان الشیعة**، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

[۱۲] **حر عاملی**، **مجد بن حسین**، **امل الامل**، ج ۲، ص ۳۴۱.

[۱۳] افندی، عبدالله بن عیسی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۱۰.

که این سند، منسوب به اوست، این حدیث را در کتاب‌های خود (**غایة المرام** و **تفسیر البرهان**) نیاورده است، یا این‌که او در این کتاب‌ها به جمع‌آوری احادیث، همّت داشته است، نه ارزیابی و تصحیح آنها؛ بلکه آنچه او در این کتاب‌ها آورده، سناً و متناً مخالف چیزی است که این خط به او نسبت می‌دهد.

ج - بسیاری از محدّثان بزرگ شیعه، همچون: **کلینی**، **طوسی**، **مفید**، **طبرسی** و **ابن شهرآشوب** (که در این سلسله سند آمده‌اند)، در کتب

- خود، حدیث کساء را به گونه دیگری آورده‌اند که مخالف متن مورد بحث است.
۱۱۴. ر.ک: طوسی، [مجد بن حسن، الامالی، ص ۲۶۲](#).
۱۱۵. ر.ک: طوسی، [مجد بن حسن، الامالی، ص ۲۶۸](#).
۱۱۶. صدوق، [مجد بن علی، الامالی، ص ۲۸۱-۲۸۲](#).
۱۱۷. [طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹](#).
۱۱۸. ر.ک: [مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۲۳۱-۲۴۷](#).
۱۱۹. ر.ک: [مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۲۶۱-۳۰۱](#).

د - متن مورد بحث، علاوه بر این که مخالف همه متن‌های معتبر است، سستی‌هایی دارد که بر اهل درنگ و دقت، پوشیده نیست. (گفتنی است که اخیراً برخی، برای اثبات اعتبار متن یاد شده، مطالبی نوشته‌اند که سستی آنها نیز بر اهل فن پوشیده نیست.)  
 ه - سلسله سندی که برای این متن در حاشیه عوالم ذکر شده، به قدری اشکال دارد که اگر کسی اطلاعی از [علم رجال](#) داشته باشد، نادرست بودن آن را آشکارا تشخیص می‌دهد. در این خصوص مطالب زیر، شایان توجه‌ان:

#### ← مطلب اول

محقق محترم کتاب عوالم العلوم، در پانوشت کتاب در باره سند مزبور می‌نویسد:  
 گفته‌اند: سید ماجد بحرانی که در سند این روایت آمده، اگر پسر [هاشم بن علی](#) باشد که شرح حال او را [صاحب الحدائق](#) در کتاب [لؤلؤة البحرين](#) و [شیخ حسین نوری](#) در [خاتمة المستدرک](#) آورده، [سیدهاشم بحرانی](#)، از او نمی‌تواند روایت کند چه برسد به این که او از مشایخ سیدهاشم باشد، چرا که [سید ماجد](#) در سال ۱۲۰۸ در گذشته، و سیدهاشم در حدود سال ۱۱۰۷ و با این حساب، میان این دو، نزدیک هشتاد سال فاصله است. و اگر منظور سید ماجد بن محمد بحرانی باشد که [شیخ حر عاملی](#) در بخش دوم کتاب [امل‌الامل](#) از او یاد کرده و گفته که هم عصر او و شخصی دانشمند و جلیل‌القدر بوده، و در شیراز به امر قضاوت اشتغال داشته و سپس در اصفهان قاضی شده است، باید گفت: از این شخص در زمره مشایخ و اسانید اخبار، یادی نشده است؛ بلکه به دلیل فاصله زمانی این دو، و هم طبقه نبودن، ظاهراً وی از شیخ [حسین بن زین العابدین](#) (پسر [شهید ثانی](#) و مؤلف کتاب معالم) هم روایت نکرده است.  
 ر.ک: بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، ج ۲، ص ۹۳۰، پانوشت دوم.

#### ← مطلب دوم

یکی از محققان [علم رجال](#)، در دست‌نوشتی که از ایشان در اختیار است، نگاشته است:  
 یک. این حدیث به شکل مزبور، اولین مرتبه در حاشیه کتاب عوالم مرحوم سیدهاشم بحرانی نقل شده است. این جانب تصویر نسخه خطی آن را دیدم و همان‌گونه که مرحوم شهید [آیه الله محمد علی] [صدوقی](#) نیز برای آقای [آیه الله جعفر] [سیحانی](#) نقل کرده است، به خط صاحب عوالم نیست و شخص مجهولی، [آن را] بدون امضا اضافه کرده؛ یعنی معلوم می‌شود بعدها توسط دیگران به آن [نسخه] افزوده شده است.  
 دو. در سند این حدیث، «[قاسم بن یحیی الجلاء](#)» است که از چند جهت مورد خدشه است:  
 ۱ - نام وی در کتب حدیثی و رجالی ذکر نشده است.  
 ۲ - [احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی](#)، این حدیث را از او نقل می‌کند، در حالی که از وی به عنوان مشایخ بزنطی نام برده نشده است.  
 ۳ - خود او، این حدیث را از [ابو بصیر](#) و او هم از ابان بن تغلب نقل می‌کند که چنین نقلی در منابع حدیثی و رجالی مطلقاً سابقه ندارد.  
 از مجموع قرائن فوق به دست می‌آید که سند فوق، پایه و اساسی ندارد و غیر قابل قبول است، اگر چه اصل واقعه [اصحاب کساء](#) و نزول [آیه تطهیر](#) در شان [اهل بیت \(علیهم‌السلام\)](#) جزو مسلمات است و شیعه و سنی بدان اتفاق نظر دارند.

#### پانویس

۱. [حلی، حسن بن یوسف، خلاصة القوال، ص ۱۰۰، الرقم ۴۸](#).
۲. [حلی، حسن بن علی، الرجال لابن داود، ص ۱۴۰، الرقم ۱۰۷۲](#).
۳. [قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ص ۹۴۵، خوش‌نویس: محمدرضا افشاری، ناشر: پیام‌آزادی، مقدمه بخش «ملحقات مفاتیح الجنان»](#).
۴. [دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۸۱](#).
۵. [نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۵۲، الرقم ۹۴۷](#).
۶. [صدوق، مجد بن علی، مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶](#).
۷. [صدوق، مجد بن علی، مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۷](#).
۸. [صدوق، مجد بن علی، مشیخه من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۰](#).
۹. [قمی، عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۷۲، قم: هجرت، ۱۳۷۳ش](#).
۱۰. [قمی، عباس، منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۲۰، باب پنجم: ذیل عنوان «روانه کردن یزید، اهل بیت را به مدینه»](#).
۱۱. [ر.ک: امین‌عاملی، سیدمحسن، اعیان‌الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۹](#).
۱۲. [حر عاملی، مجد بن حسن، امل‌الامل، ج ۲، ص ۳۴۱](#).
۱۳. [افندی، عبدالله بن عیسی، ریاض‌العلماء، ج ۵، ص ۳۱۰](#).
۱۴. [ر.ک: طوسی، مجد بن حسن، الامالی، ص ۲۶۲](#).
۱۵. [ر.ک: طوسی، مجد بن حسن، الامالی، ص ۲۶۸](#).
۱۶. [صدوق، مجد بن علی، الامالی، ص ۲۸۱-۲۸۲](#).
۱۷. [طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹](#).
۱۸. [ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۲۳۱-۲۴۷](#).
۱۹. [ر.ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۲۶۱-۳۰۱](#).

[حدیث‌نت، برگرفته از مقاله «اعتبار حدیث کساء در بیان مفاتیح الجنان» تاریخ بازبینی: ۱۳۹۸/۱۲/۵.](#)

رده‌های این صفحه : [حدیث کساء](#) | [رجال](#) | [رده:ادعیه](#) | [مباحث حدیثی](#) | [مفاتیح الجنان](#)